

## خطبه منی امام حسین (علیه السلام)

در سال ۵۸ ق، دو سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین (علیه السلام)، عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر، عازم سفر حج می‌شوند، در این سفر امام حسین (علیه السلام) جهت اتمام حجت با علمای زمان خود، قریب به هزار نفر از صحابه و تابعین را در صحرای منا جمع نموده و خطبه‌ای ایراد می‌کنند که در آن وظیفه علما و علت جهاد داخلی خود را بر ضد دولت جائر اموی تشریح می‌کنند.

قدیمی‌ترین کتابی که این خطبه در آن ذکر شده است، کتاب شریف «تحف العقول»<sup>۱</sup> نوشته عالم جلیل‌القدر «ابن شعبه حرانی» است. پس از ایشان "مرحوم فیض کاشانی" در کتاب «وافی»<sup>۲</sup> و "مرحوم مجلسی" در «بحار الانوار»<sup>۳</sup> نیز این حدیث را به نقل از "تحف العقول" ذکر کرده‌اند. مرحوم ابن شعبه حرانی از راویان و فقهای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری قمری، معاصر شیخ صدوق و از مشایخ شیخ مفید می‌باشند.

### خطبه منی

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»

ای مردم! از پندی که خدا- با بد یاد کردن از علمای یهود- به اولیای خود داده است، عبرت بگیرید؛ آنجا که گفته است: «چرا عالمان دینی و احبار، مردمان را از گفتار گناه آمیز باز نداشتند.»

۱ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ۱ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، ص: ۲۳۷.

۲ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق، الوافی؛ ج ۱۵؛ ص ۱۷۷

۳ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷؛ ص: ۷۹.

و قال: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» الى قوله: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفُسَادَ، فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ؛ وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنِ»<sup>٤</sup>

و خداوند می‌گوید: «کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، گرفتار لعنت شدند» تا اینجا که می‌گوید: «آنان بد می‌کردند؛ و خدا بر آن عالمان از آن جهت عیب گرفت که از ظالمانی که میانشان بودند، امور زشت و فساد را می‌دیدند اما آنان را به سبب چشمداشت نعمتی از ایشان و یا ترس از قدرت آنان، از آن کارها باز نمی‌داشتند؛ در حالی که خداوند فرموده است: «از مردمان بیم نداشته باشید و از من بترسید.»

و قال: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِعَلِّمَهُ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيتْ وَأُقِيمَتْ، اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا، هَيْئَهَا وَصَعْبَهَا.

و خداوند فرموده است: «مردان مؤمن و زنان مؤمن، بعضی بر بعضی یگر ولایت دارند، به کار نیک فرمان می‌دهند و از کار بد نهی می‌کنند؛» در این آیه خداوند از امر به معروف و نهی از منکر - به عنوان فریضه‌ای الهی - آغاز کرده است، زیرا می‌دانسته است که اگر امر به معروف و نهی از منکر ادا شود و به اقامه آن توجه شود، همه کارهای واجب محقق می‌گردد، چه آسان باشد و چه دشوار.

و ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَالْغَنَائِمِ، وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، همراه با جلوگیری از ستمها و مخالفت با ستمگران، و تقسیم کردن سودها و غنیمت‌ها، و گرفتن صدقات (زکات و ...) از محلش و مصرف آنها در اموری که حق آنهاست.

---

٤ در برخی قسمت‌های ترجمه از کتاب الحیاة / ترجمه احمد آرام و رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول) / پرویز اتابکی و ترجمه تحف العقول / صادق حسن زاده، استفاده شده است.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ، عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ، مَشْهُورَةٌ وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَيُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَيُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكَرَامَةِ الْأَكْبَارِ،

حال شما ای جماعت، جماعتی که به علم شهرت دارید، و به نیکی از شما یاد می‌کنند، و به خیرخواهی و اندرزگویی شناخته‌اید، و به سبب خدا در نزد مردمان صاحب احترامید، و بزرگان از شما بیمناکند، و ناتوانان شما را بزرگ می‌دارند، و آن کس که فضل و تسلطی بر او ندارید شما را بر خود برمی‌گزیند، آنان که از نیازمندی‌های خود منع شده‌اند شما را به عنوان شفیع می‌گیرند و در راه‌ها با هیئت شاهان و احترام سران و بزرگان گام برمی‌دارید.

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ؛ فَاسْتَخَفُّفْتُمْ بِحَقِّ الْأُمَّةِ

آیا همه اینها به این علت نیست که به شما امید است که برای اجرای حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از قیام در بیشتر حقوق الهی کوتاهی کردید، چنان که حق امامان را نیز ناچیز شمردید،

فَأَمَّا حَقَّ الضَّعَفَاءِ فَضَيَعْتُمْ وَأَمَّا حَقَّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ.

اما حق ناتوانان را ضایع کردید درحالی که آنچه را حق خود پنداشتید آن را طلب نمودید و از آن نگذشتید.

فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ؛ وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِذِي خَلْقِهَا؛ وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ.

مالی را در راه خدا نبخشیدید و جانی را در راهی که خدا شما را برای آن آفریده بود به خطر نیانداختید و با قومی به خاطر خدا دشمنی نکردید.

أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ؛

شما به بهشت خدا و همجواری با پیامبرانش و در امان ماندن از عذابش امید بسته‌اید و آن را از خداوند انتظار دارید.

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ. لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا؛ وَمَنْ يَعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ.

اما ای کسانی که بر خدا منت می نهید! از آن بیمناکم که کفیری از کيفرهای او بر شما نازل شود، زیرا که شما از کرامت خدا به منزلتی رسیدید و برتری پیدا کردید، درحالی که اولیای خدا که به واسطه او شناخته شده‌اند احترام نمی‌کنید و شما به واسطه انتساب به خدا در میان بندگانش تکریم می‌شوید.

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ؛ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُحَقَّقَةٌ،

می‌بینید که عهدهای خدایی (مقررات دین) شکسته شده‌اند اما هیچ باکتان نیست. درحالی که اگر یکی از پیمان‌های پدرانتان شکسته شود، هراسان خواهید شد، و اکنون در این اندیشه نیستید که پیمان (سنت) پیامبر خدا شکسته شده است.

وَ الْعُمَى وَ الْبُكْمُ وَ الزُّمْنُ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ، لَا تَرْحَمُونَ؛ وَ لَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مِنْ عَمَلٍ فِيهَا تُعِينُونَ؛

کوران، گنگان و بیماران زمین‌گیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند و به حال آنان رحم نمی‌کنید، و به کاری که شایسته جایگاه شما است بر نمی‌خیزید، و کسانی را هم که در حق آنان بخواهند کاری کنند یاری نمی‌کنید.

وَ بِالْأَدْهَانِ وَ الْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ.

با سازشکاری و زد و بند (ساخت و پاخت کردن) با ستمگران برای خود امنیت ایجاد کرده‌اید.

كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي، وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.

و اینها همه وظایفی است که خدا، از نهی کردن و اجتناب‌ورزیدن، بر عهده شما گذاشته است اما از آن غافلید.

وَ أَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ.

اگر گوش فرامی‌دادید می‌فهمیدید که «منزلت علما» که به آن دست یافته‌اید، مصیبت شما را بزرگتر کرده است.

ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَالِهِ وَحَرَامِهِ. فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ.

چون جریان کارها و احکام باید به دست عالمان الهی باشد که امانتدار حلال و حرام خداوند، لیکن این منزلت از شما ربوده شده،

وَمَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ، إِلَّا بِتَفْرِيقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ.

و سبب ربوده شدن آن چیزی جز پراکندگی شما در باره حق و اختلافتان در باره سنت با وجود دلایل آشکار نیست.

وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصَدُّرٌ وَ إِلَيْكُمْ تُرْجَعُ.

و اگر شما در برابر آزار (این و آن) شکیبایی پیش می‌گرفتید، و رنج‌ها را در راه خدا تحمل می‌کردید، امور دین خدا (و سیاست دینی جامعه) در دست شما قرار می‌گرفت، و از شما صادر می‌شد و به شما باز می‌گشت (مرجع همه امور شما بودید).

وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشَّبَهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ.

اما شما با منزلتی که داشتید، ستمکاران را قدرت و استقرار بخشیدید، و کارهای خدا را به دست ایشان سپردید، تا به شبهه‌ها عمل کنند و بر راه شهوت‌ها و هواهای نفس خویش پیش روند؛

سَلَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ.

سبب چیرگی ایشان، گریز شما از مرگ و خوش آمد شما از حیاتی است که ترکتان خواهد کرد.

فَأَسَلَّمْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ؛ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ، وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ.

شما ناتوانان را تسلیم سلطه ستمگران کردید که برخی از آنان را تحت سلطه و به بردگی بگیرند و برخی را با ناتوان ساختن از طلب روزی محروم کنند.

يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارَائِهِمْ وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ أَقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ.

امور حکومت را با رأی و دلخواه خود زیر رو کنند و به پیروی از اشرار و جرأت بر خداوند جبار، رسوایی و ننگ هوسبازی را بر خود هموار کنند.

فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ؛ فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ؛ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ.

در هر شهری سخنرانی زبان باز بر منبر دارند و تمام سرزمین اسلام، بی دفاع زیر پایشان افتاده، دستشان برای هرکاری همه جا باز است.

وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ؛ فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمُعِيدَ.

مردمان همچون خادمان و بندگان ایشان شدند، و از دفاع از خود ناتوان ماندند؛ برخی زورگو و کینه ورزند و بر ناتوان سخت می تازند، برخی هم فرمانروایی هستند که به خدا و قیامت اعتقادی ندارند.

فَيَا عَجَبًا، وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ، وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ مُتَّصِدِّ ظُلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ.

شگفتا! و چرا در شگفت نشوم؟! که زمین در تصرف مردی دغلباز و ستمکار و مالیات بگیری ظالم است و مأموری که هیچ مهر و ترحمی بر مؤمنان ندارد؛

فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

و خداوند حکم کننده و قضاوت کننده است در آن چیزی که اختلاف کرده و بحث نمودیم.

اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ

بار الها! تو خود می دانی آنچه از ما برآمده از سر رقابت در سلطنت و میل به افزودن کالای دنیا نبوده است.

وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ؛ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ؛ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛ وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ.

بلکه از آن روست که نشانه‌های دین تو را ارائه دهیم و دست به اصلاح سرزمین‌ها زنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند و به واجبات و سنت‌های نیکو و احکام دین تو عمل شود.

فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَتَنْصِفُونَا قَوِيَ الظُّلْمَةَ عَلَيْكُمْ وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ. وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا،  
وَإِلَيْهِ أُنَبِّئُكُمْ، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

پس ای علما! اگر شما به یاری ما برنخیزید و داد ما را ندهید، این ستمگران بر شما چیره خواهند گشت، و در خاموش کردن نور پیامبر (و از میان بردن احکام قرآن) خواهند کوشید. البته خدا ما را بس است، ما بر او توکل کردیم، و به آستان او روی آوردیم، که بازگشت همه به سوی او است.

<https://sharhhal.blog.ir/27-1/05/1397>